



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ فروردین ۱۳۹۱
مصادف با: ۲۴ جمادی الاولی ۱۴۳۳
جلسه: ۲۹

موضوع کلی: وجوه اعجاز قرآن
موضوع جزئی: تبیان لکل شیء
سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

قرآن تبیان لکل شیء:

یکی دیگر از وجوه اعجاز قرآن این است که قرآن تبیان لکل شیء است، یکی از آیاتی که بر تبیان بودن قرآن دلالت دارد آیه شریفه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» است، این آیه دلیل بر این است که قرآن از ناحیه خداوند متعال که بر همه چیز عالم احاطه دارد نازل شده و همین قدر که ثابت شود قرآن از ناحیه خداوند متعال نازل شده؛ یعنی اتصال این کتاب به مبدأ وحی ثابت شود و معلوم شود قرآن از غیر خداوند متعال صادر نشده اعجاز قرآن است. اگر بخواهیم آنچه که در این آیه شریفه آمده را در قالب یک استدلال و قیاس قرار دهیم باید گفت این آیه در واقع صغرای آن قیاس را بیان می‌کند که قرآن تبیان لکل شیء است، کبرای قیاس هم این است که هر چه تبیان لکل شیء باشد معجزه است پس نتیجه این است که قرآن معجزه است؛ یعنی وجه اعجاز قرآن از این جهت معلوم می‌شود که تبیان لکل شیء است. حال اینکه چرا این جهت به عنوان اعجاز مطرح شده بخاطر این است که این کتاب اگر از ناحیه غیر خداوند متعال؛ یعنی بشر بود از آنجا که ظرفیت‌ها و قابلیت‌های انسان محدود است قطعاً نمی‌توانست تبیان لکل شیء باشد؛ یعنی اصلاً معقول نیست چیزی توسط بشر نوشته شود که شامل همه چیز باشد.

قرآن تبیان برای همه چیز است و چیزی در آن فروگذار نشده است، اینکه کتابی این خصوصیت را داشته باشد فوق توانایی و ظرفیت‌های بشر است، وقتی بشر نتواند کتابی بنویسد که همه چیز در آن وجود داشته باشد و عقلاً چنین چیزی از ناحیه بشر محال باشد طبیعتاً باید بگوییم این از ناحیه خداوند متعال است و وقتی گفتیم از ناحیه خداوند متعال است اعجاز بودن قرآن را ثابت می‌کند، همین که کاری صورت بگیرد که خارج از توان انسان باشد اعجاز است پس تبیان لکل شیء بودن به این بیانی که ذکر شد وجه اعجاز قرآن تلقی می‌شود.

اشکال:

شبهاتی در این رابطه وجود دارد که یکی از آن شبهات این است که با استناد به آیه فوق گفته شد که قرآن تبیان لکل شیء است ولی ما بالوجدان می‌بینیم که بسیاری از امور در قرآن بیان نشده است، وقتی گفته می‌شود قرآن تبیان لکل شیء است مضمونش این است که همه چیز در قرآن بیان شده و چیزی فروگذار نشده اما وقتی ما به قرآن مراجعه می‌کنیم می‌بینیم در

احکام شرعی بسیاری از جزئیات و فروع ذکر نشده؛ مثلاً در مورد نماز، صوم، حج، زکات و ... بسیاری از احکام وجود دارد که در قرآن ذکر نشده است یا مثلاً در مورد معارف دینی و اعتقادی هم بسیاری از مسائل مهم دینی اصلاً در قرآن مورد تعرض قرار نگرفته است، همچنین بسیاری از رمز و رازهای طبیعت و بسیاری از حکایات تاریخی هم در قرآن نیامده است پس چطور ادعا می‌شود که قرآن تبیان لکل شیء است. گاهی می‌بینید در قرآن راجع به جزئیات بعضی مسائل هم سخن گفته شده ولی در مقابل درباره بعضی مسائل حتی از بیان کلیات هم خودداری شده است پس اساس این سخن که یک وجه اعجاز قرآن این است که تبیان لکل شیء است منهدم می‌شود چون مستشکل ادعا می‌کند قرآن تبیان لکل شیء نیست چون در زمینه‌های مختلف بسیاری از مطالب در قرآن نیامده است.

پاسخ:

به نظر ما این اشکال وارد نیست چون:

اولاً: اصولاً کتابی همانند قرآن نمی‌تواند متضمن بیان جزئیات باشد، شأن قرآن شأن بیان همه جزئیات نیست بلکه قرآن به عنوان کتاب هدایت در مقام بیان کلیات و رؤوس مربوط به هدایت انسان است، کلیات آنچه که به هدف آفرینش و خلقت این عالم بویژه انسان و زندگی دنیا و آخرت او مربوط می‌شود در قرآن آمده و به عبارت دیگر در قرآن خطوط کلی سعادت و شقاوت و چارچوب قوانین و مقررات و احکام شرعی ذکر شده و هر آنچه که بشر برای سعادت و رستگاری در این دنیا و آخرت به آن نیاز دارد در قرآن بیان شده و انتظار اینکه همه قوانین طبیعت در قرآن ذکر شده باشد انتظار غلطی است. در حال حاضر کتاب‌هایی وجود دارد که در آنها بسیاری از اکتشافات و اختراعات علمی و کشفیات بشر در مورد ذره ذره امور و پدیده‌های این عالم بیان شده در حالی که هیچ یک از آن امور در قرآن ذکر نشده است. اساساً عقیده ما این است که هیچ یک از این موارد لازم نیست در قرآن آورده شود، اگر گفته می‌شود قرآن تبیان لکل شیء است منظور این است که قرآن تبیان لکل شیء برای یک هدف و یک جهت است؛ یعنی کلیات اموری که برای سعادت دنیا و آخرت انسان لازم است از حیث معارف، اخلاقیات، احکام و غیره در قرآن بیان شده و حتی بسیاری از جزئیات این امور هم در قرآن بیان نشده است و وقتی کلیات در قرآن بیان شده در واقع از این جهت تبیان لکل شیء است. تبیان لکل شیء بودن به این معنی نیست که هر چه در این عالم وجود دارد و همه جزئیات و فروع احکام و اصول اعتقادی و غیره در قرآن بیان شده باشد بلکه منظور این است که خطوط کلی هدایت و سعادت انسان در قرآن بیان شده است؛ مثلاً وقتی قانون اساسی کشوری نوشته می‌شود این گونه نیست که قانون اساسی متضمن همه جزئیات قوانین باشد بلکه قانون اساسی فقط کلیات و چارچوب‌ها را مشخص می‌کند و بسیاری از جزئیات قوانین در قانون اساسی نیامده است ممکن است قوانین عادی در طول زمان تغییر کند ولی هیچ کدام از اینها با قانون اساسی منافات ندارد، قرآن هم در واقع قانون اساسی اسلام است؛ یعنی اصول کلی هدایت و سعادت بشر را بیان کرده است و از این جهت چیزی را فروگذار نکرده است و اینکه قرآن کلیات مربوط به هدایت و سعادت بشر را فروگذار نکرده است برای اعجاز کافی است؛ یعنی همین که کتابی با احاطه کامل نسبت به این جهان و عوالم آن، چه عالم

غیب و چه عالم شهود و مبتنی بر فطرت و نیازهای انسان نوشته شده اعجاز است و هیچ بشری نمی‌تواند قانونی بنویسد که تا ابد بماند و منطبق بر فطرت انسان و نیازها و استعداد انسان و در راستای تکامل او باشد چون بشر نسبت به انسان و نیازها و ظرفیت‌ها و هدف خلقت او جهل دارد و از آخرت بی‌خبر است و همچنین از زندگی اخروی و عوالم غیب هم بی‌خبر است و نمی‌تواند ارتباط سعادت انسان در دنیا و آخرت را درک کند بنابراین نفس اینکه خطوط کلی هدایت در قرآن بیان شده اعجاز است. پس آیه شریفه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»^۱ که قرآن را تبیان لکل شیء قرار داده با توجه به نکاتی که ذکر شد معلوم می‌شود که تبیان بودن برای هر چیز به این معنی است که کلیات مربوط به هدایت و سعادت انسان در قرآن بیان شده و از این جهت هیچ چیز در قرآن فروگذار نشده است و لازم نیست همه جزئیات و امور مربوط به هدایت انسان هم در قرآن بیان شود بلکه عمده خطوط کلی هدایت انسان است که در قرآن بیان شده است لذا ذکر همه جزئیات احکام و همچنین ذکر تمام رمز و رازهای طبیعت ضروری نیست و نبودن آنها هیچ مشکل و خدشه‌ای در اعجاز قرآن ایجاد نمی‌کند.

ثانیاً: این نکته قابل ذکر است که قرآن جزئیات احکام و معارف و اخلاق را رها نکرده و اینها به پیامبر(ص) واگذار شده و بعد از ایشان هم به جانشینان ایشان واگذار شده است؛ مثلاً آیه شریفه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۲ دال بر واگذار کردن بسیاری از جزئیات احکام و غیره به پیامبر(ص) است پس تبیان به این نیست که خود قرآن مستقیماً و بی‌واسطه بیان کند، فرض کنید اگر در یک بخشی واگذاری صورت بگیرد؛ یعنی دستورات و مقررات به یک بخش واگذار شود منافاتی با تبیان لکل شیء ندارد. منظور از تبیان این است که همه چیز معلوم و روشن شود که گاهی مستقیماً بیان می‌شود و گاهی بیان آن به دیگران واگذار می‌شود در مورد احکام هم مسئله از همین قرار است، آن احکامی که کلیات آن در قرآن ذکر شده تبیان است و اگر تفسیرش یا بیان مواردی از آن احکام به پیامبر(ص) واگذار شده خودش نحوه‌ای از تبیان است لکن تبیان مع‌الواسطه است پس آن بخش از کلیات امور اعتقادی، اخلاقی و احکام که در قرآن آمده مصداق بارز تبیان است و آن بخشی هم که در قرآن نیامده که عمدتاً جزئیات امور است (وگرنه خطوط کلی در قرآن بیان شده) به پیامبر(ص) واگذار شده پس این هم تبیان است لکن تبیان مع‌الواسطه.

نکته: اینکه ما گفتیم قرآن تبیان لکل شیء است و به عنوان اینکه کتاب هدایت است شأن آن بیان کلیات مربوط به هدایت انسان اعم از اخلاق، معارف و احکام است اما بعضاً مشاهده می‌شود که در قرآن به بعضی از حکایات تاریخی و امور علمی مربوط به طبیعت هم اشاره شده است که ذکر این امور هم بدون هدف نبوده؛ یعنی نقل قصص و حکایات و عجائب و اموری که در طبیعت است همه در راستای تنبیه انسان به تفکر در خلقت و توجه به عظمت خالق است، بعضی از اشارات علمی در قرآن است که به مرور زمان در طول تاریخ توسط بشر کشف شده است؛ مثلاً درباره کوه‌ها تعبیراتی آمده از جمله اینکه

۱. نحل/۸۹.
۲. حشر/۷.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيًا أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ»^۱؛ ما کوه‌ها را در زمین استوار نمودیم تا مبادا زمین آنها را تکان دهد و بلرزاند؛ یعنی ثابت‌هایی هستند که ریشه‌های محکم و استوار دارند، رواسی از رس به معنای لنگر انداختن است، وقتی گفته می‌شود: «رَسَتْ السَّفِينَةُ»؛ کشتی لنگر انداخت به این معنا است که لنگر انداختن باعث ثابت ماندن کشتی می‌شود، در این آیه شریفه هم که خداوند متعال می‌فرماید ما کوه‌ها را به عنوان رواسی زمین قرار دادیم منظور این است که کوه‌ها لنگرگاه زمین هستند؛ یعنی باعث می‌شود زمین از تکان‌ها و لرزش‌ها محفوظ بماند. یا در آیه دیگر از کوه به اوتاد تعبیر شده «وَالجبال أوتاداً»^۲ که می‌فرماید: کوه‌ها میخ‌های زمین هستند؛ یعنی همان گونه که میخ برای محکم کردن است کوه هم باعث ثبوت و استحکام زمین می‌شود. این مسئله که در قرآن به آن اشاره شده امروزه هم ثابت شده و دانشمندان می‌گویند رشته کوه‌هایی که در نقاط مختلف زمین پراکنده هستند مثل کمربندی هستند که اطراف زمین را گرفته‌اند و نقش مهمی در ثبات زمین دارند که اگر این کوه‌ها نبود چه بسا مواد مذاب داخل زمین یا تکان‌هایی که در اثر فعل و انفعالات درونی زمین پیش می‌آمد زمین را متلاشی می‌کرد، عمدتاً هم مواد مذاب داخل زمین از کوه فوران می‌کند نه از سطح زمین. پس این قبیل اشارات علمی در قرآن آمده است و خود اینها هم در واقع یک نحوه معجزه است اما غرض این نیست که همه این امور علمی و رمز و رازهای طبیعی در قرآن بیان شود بلکه اگر نمونه‌ای از این امور بیان شده هدف مشخصی داشته و بخاطر آن هدف بیان شده است که تذکر و تنبه انسان بوده است لذا به نظر می‌رسد که شبهه‌ای که مطرح شد وارد نیست و قرآن تبیان لکل شیء است و از این جهت می‌توانیم قرآن را یک معجزه بدانیم.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. انبیاء/۳۱.
۲. نباء/۷.